

مهدی نوری

مأموریت جدید کرزی چیست؟

کرزی که بلافاصله پس ازفرارغنی ازکابل، طالبان را برای ورود به پایتخت و بدست گرفتن قدرت فراخواند، اکنون مأموریتی تازه بعهدہ گرفته وآن لابی گری سیاسی برای مشروعیت بخشیدن به رژیم طالبان است.
کرزی در روزهای اخیر در لندن با شماری از چهره های سیاسی و مقام‌های دولت پیشین نیز دیدار هایی داشته‌است.

سید طیب جواد ؛ سفیرپیشین افغانستان در لندن به بی‌بی‌سی گفت سفر پنج‌روزه آقای کرزی به لندن «مثمر بود .»در جریان سفر علاوه بر ملاقات با چارلز سوم؛ پادشاه بریتانیا که «کرزی صاحب با او رابطه و دوستی دیرینه دارد با وزیردولت در امور خارجه و نماینده خاص نخست وزیر و تعدادی از هموطنان «دیدار و گفتگو کرد. به گفته او ، محور اصلی گفتگوهای کرزی «فراهم‌آوری مذاکرات بین‌الافغانی بین طالبان وگروه‌های مخالف طالبان بود.»

آقای کرزی درباره سفرش با رسانه‌ها صحبتی نکرده و روشن نیست که او به دعوت رسمی دولت بریتانیابه لندن سفر کرده یانه.به گفته منابع، کرزی با برخی چهره‌های عضو شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان ازجمله محمدیونس قانونی نیز گفتگو کرده‌است.

این دومین سفرخارجی کرزی پس ازبقدرت رسیدن طالبان محسوب می‌شود؛ سفرهایی که باوجودآنکه کرزی یا آن را «شخصی»خوانده و یا اساسا درباره آن سکوت کرده‌است؛ اما ناظران سیاسی می‌گویند که این سفرها بخشی از مأموریت جدیداو در دوران پساجمهوریت و در زمان سلطه مجدد طالبان محسوب می‌شود.

به باور آن‌ها کرزی اکنون در مقام یک میانجی خیراندیش ظاهرشده و می‌خواهد برای بن‌بست سیاسی کنونی که در نتیجه تسلط یکجانبه طالبان بر کشور و فرار رهبران سیاسی و جهادی مخالف آن‌ها به وجود آمده ، یک راه حل میانه ارائه دهد.این در حالی است که به باور منتقدان ، کرزی خود یکی از کسانی بودکه مسیر سلطه دوباره طالبان برکشور را تسهیل کردو با تصمیمات بحث برانگیزی که درجریان ۱۳ سال ریاست جمهوریش گرفت و نیز به دنبال حمایت پیدا وپنهان از به قدرت رسیدن اشرف‌غنی، نظام جمهوری را به شدت تضعیف و قدرت‌گیری طالبان را تقویت کرد.

به گونه مثال، کرزی در دوران حاکمیت طولانی خود ۱۲ هزار زندانی طالبان را آزاد کرد، مانع از راه‌اندازی عملیات ضد تروریستی قوای خارجی علیه اهداف طالبان شد، فرماندهان و رهبران ضد طالبان را یکی پس از دیگری ترور، منزوی، بدنام یا حاشیه‌نشین کرد و از دامن قدرت راند و در مقابل، با راه‌اندازی روند یکجانبه، پرهزینه و بی‌ثمر «صلح» عملا مانع از نبرد نیروهای امنیتی با گروه طالبان شد و به این ترتیب، در میدان نیز به طالبان برتری بخشید.

او در نهایت، اشرف غنی را به قدرت رساند؛ کسی که با اشاره به هزاران زندانی طالبان در زندان‌های دولتی، رسماً نسبت به این‌که اکثر زندانیان از یک قوم هستند، اعتراض کرد و بعداً هم حدود ۶ هزار زندانی طالبان از جمله انس حقانی ؛ برادر سراج‌الدین حقانی را از زندان‌های دولتی آزاد کرد و با فرار بزدلانه و خیانانه اش از کشور ، قدرت را به طور کامل به طالبان وا گذاشت.

با این وجود، کرزی که بلافاصله پس از فرار غنی از کابل، طالبان را برای ورود به پایتخت و به دست گرفتن قدرت فراخواند، اکنون یک مأموریت تازه را به عهده گرفته و آن لابی‌گری سیاسی برای مشروعیت‌بخشیدن به رژیم طالبان است. این برداشت از آن جهت درست است که اگر سفرهای کرزی به خارج از کشور به نفع طالبان نمی‌بود، او همانند ماه‌های اول به قدرت رسیدن طالبان، هرگز اجازه خروج از کابل را پیدا نمی‌کرد و تمام فعالیت‌های او به انتشار پست‌های توییتتری، صدور بیانه‌های فیسبوکی یا دیدارهای تکراری با داکتر عبدالله خلاصه می‌شد.

بنابراین، طالبان به کرزی یک مأموریت تازه داده‌اند و آن رایزنی ولابی گری باقدرتهای غربی ودیگرکشورهای جهان برای پذیرش دیپلماتهای طالبان و نیزترغیب رهبران فراری به بازگشت به کشوروزندگی زیرپرچم «امارت » است.(ستون ۳)

محمد عثمان نجیب

یادواره‌یی از مرحوم استاد محمدی. آن پرستوی کوچیده‌ی بهاری

مرگ، نام، واژه،

شناسه‌ی یک روی‌داد
اندوه‌ناک و بدترین گاهی‌ست
که پایانه‌ی زیوش هر آدم را
فریاد می‌کند.
مرگ در پی آن نیست
که با نواختن ناقوس
ماتم‌زایی بر یک انسانی چه بر سر او می‌آید؟
مرگ در پی آن نیست
که غوغای ورودش به بالین کسی، کسانی را بر بالین اندوه کس شان می‌نشاند.
ولی مرگ می‌گوید، او تنها عادل و بی‌تبعیضی است
که خاطر کسی را نه دارد و شاه و گدا را یک‌سان در آغوش می‌کشد.

مرگ اما، هیچ چیزی پسا ربودن انسانی را بیمه نه می‌کند
که با خودش به دیار عدم می‌برد.
برای مرگ مهم نیست
که قربانی‌اش آتش‌کار آتش‌کده‌ی عشق بوده یا سقای سردابه‌ی جنون.
برای مرگ، مرگ دادن ارزش اول دارد و خاموشانه به ما می‌فهماند
که درنگی کنیم برای رسیدن نوبت مان.
و تا رسیدن زمان قاصد مرگ خود مان، خود مان را آماده‌ی سفر بی‌برگشت کنیم
تا بیمه شده باشیم.
مرگ برای هر کسی یک وعده‌ی خداست.
مگر مرگ با نام نیک و خوی فرشته‌گون و احساس آزاداندیش و آیستایی برای انسانیت و عدالت برای انسانیت
و برتری نه‌جویی از دگران گوارا ترین نوع مرگ است
که نصیب هر کسی حتا هر شاهی و سلطانی نه می‌شود.
اما افتخاری برای گدایی‌ست
که با طینت پاک و دست پاک و قلب پاک و آکنده از مهر به سوی پروردگارش می‌رود
و هراسان زمان پرسیان نیست.
معشوق خدا باور، انسان وطن‌پرور، مبارز فراخ‌گستر، عدالت‌خواه ستبر و عندلپب
کوچه های آزادی شهر آشیان بدل می‌کند.
این گونه های شاهین رفتاری نصیب هر کسی هم نه می‌شود.
زنده یاد استاد محمدی شاهینی بودند بر فراز کاشانه‌ی پارسی و فارسی و دری فارسی.
استاد چنان باز آمدند و چنان به تکرار پرواز ها آمدند
که از هر آزمونی سرافراز برآمدند.
استاد جاویدان نام ما کارگر پُرحکاری بودند در آوردگاه شناسه‌یی پارسی گویان و تاریخ سرزمین مان.
استاد ارچند و هرچند و هرگاهی از گسترده‌گی دام های پهن شده‌ی بی‌داد های تباری رهیده و جان به سلامت بردند و چون قوی زیبا دادرسی را حتا بالاتر از توان جان شیرین شان زمزمه کردند.
استاد محمدی مانند برخی ها ظاهر گفتار نه بودند و بهتر کردار هم بودند.
استاد در گاه‌نامه‌ی هویت محوری هستی پر افتخار شان بسی درد ها دیدند و بسا رنج ها کشیدند.
بسیاری ها همه گاه در پی سپردن و فرستادن ایشان به دیار عدم بودند
تا صدای ملکوتی و گل‌بانگ رسا گفتاری و قلم شیوا نوشتاری شان را به نیستی بپسارند
که نه شد.
استاد زخم های خنجر های ناسپاسی زیادی را متحمل شدند، مگر از آن جا که به وفای کسی دربند جفای کسی بودند
هم‌چنان کوه استوار ایستادند.
هر خنجری که به سینه‌ی شان خورد، در جاه شکست و قامت استوار استاد نه شکست.
چون استاد برای وفا به عشق هویتی و زبانی و ملی شان، در بند جفا آفرینان بودن را مایه‌ی افتخار می‌دانستند.
اسناد آن پرستوی کوچیده‌ی امروز از، سرزمین زنده‌گانی و آن لاله‌ی بریده شده از لاله‌ستان ما درست در فصل رویش سبز بهار و گل و لاله و سنبِل ما را تنها گذاشت، استاد، آن قناری خوش‌گفتار و بهتر از خوش‌گفتاری، راست گفتار خوش‌الحان دلاور و نه ترس بود
که هر بدعتی را برشمرد و هر جفایی را نشانه رفت و هر انکار از حقیقت را عالمانه به اقرار واداشت.

شاید این اقرار مقرنین صدایی از گلوی شان بیرون نیاورد ولی در وجدان های خفته‌ی شان تکانه های خفته و پنهان از دید دگران وارد کرد.
استاد محمدی جبر ستوران لشکر های جعل و جهل را آشکارا بیان کرد و نوشت و گفت و از لگد مال شدن زیر چکمه‌های بی‌داد نه هراسید.

استاد، استادانه و به طرز گفتار و روش منحصر به فرد خود شان به جنگ با رگ‌بار تیرباران باران های وحشت رفتند و تنها رفتند.
استاد چنان از پامال شدن در و دیوار های شهر و کشور ما توسط ایادی و وحشت خسته بودند
که با وجود آماج قرار داشتن یورش درنده‌خوبی تازنده ها بر خود شان، هم چنان قلب تپنده‌ی بی هراس فریاد گلوی راست‌گفتاری داشتند.
شکنج صدای موج خروشان راستی آزمایی تاریخی و کهنی استاد در افغانستان اصلی شناسی یا خراسان زمین پارسی سرای دی‌روز اگر مانده‌ی فردوسی شاه‌نامه‌ی نظم فارسی نیافرید.
ولی شاه‌نامه‌ی تاریخ شناسی پارسی را آفرید که در قیاس برخی ها هم نیاید.
نگاه استاد به تاریخ افغانستان تنها نگاه منتقدانه‌ی یک رویه به خاطر جفا به زبان نه بود.
نگاه اسناد در پیمانه‌ی لبالب از عشق به کشوری با آخرین نام افغانستان بود.

نگاه استاد برای زیستن در افغانستان بدون‌برتری خواهی ولی دور همی همه اقوام شریف افغانستان بود.
نگاه استاد برای معطوف داشتن نگاه های خیره سران حقیقت نه نگر به واقعیت های بدون زوال افغانستان کثیرالملبت بود
که هیچ کسی از هیچ کسی برتری خواهی قومی نه داشته باشد.
نگاه استاد نگاه وارھیدن تمامیت‌خواهی از توهمات منم و منمی ها بود، نگاه استاد محمدی نگاهی بود پرسنده و بازجویانه از آنانی که آشنایان بودند و آشیان های ما را یا ویران کردند و یا به جبر تصاحب نمودند.
استاد آروزیهای زیادی داشتند تا دون‌صفتان دگر روا نه داندک که ملت در امتداد حاکمیت ظلمانی آنان درد داده شود و از بند های بی‌داد رهیده نه شده باشد.
می‌دانیم که استاد با شور هستی جدل بی‌پایان داشتند و با رفتن شان یک چراغ دیگری از چل چراغ‌های بی‌شمار عدالت خواهی خموش شد.
ره ما گرچه با رفتن استاد تاریک شد، ولی بی‌تردید شمع فروزنده به دست استاد روشن گر راه ده ها نسل از امروز تا آینده های با ما و بدون ما خواهد بود.
حقیقت و واقع‌نگاری، کهنی، جاری، هویتی و جغرافیایی و شناسه‌یی از میراث گران‌بار استاد است
که بایستی هم‌چنان روشن نگه داشته شوند و پربارتر شوند. /

محمدی در کنار تدریس، به پژوهش در عرصه‌ی تاریخ نیز پرداخت
که چندین جلد کتاب از وی به چاپ رسیده و چند جلد کتاب چاپ‌نشده نیزازاو بجا مانده.
یکی از حسرت‌های روز های پایانی عمر غلام‌محمد محمدی، چاپ‌نشدن کتابهایی بود که پژوهش آن را تمام کرده بود.
«همه افغان نیستیم»
«دو سوی خط دیورند؛ باتلاق تاریخ معاصر»
«پشتونستان‌خواهی، عامل تباهی افغانستان»، «تاریخ و تمدن تاجیکان»، «شکوه و پهنه‌ی زبان فارسی»، «افغانستان و طمع خام به بلوچستان»، «نو‌روز چیست، چرا آن‌را جشن می‌گیرند؟»
«از جمله آثار به‌جا مانده از غلام‌محمد محمدی هستند.
آقای محمدی که در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در ولایت پنجشیر به دنیا آمده بود، دیروز شنبه ۵ حمل، در سن ۶۹ سالگی چشم از جهان بسته‌است.

همکاران جریدهٔ امیدوفات جناب استادمحمدی راضایعهٔ بزرگ علمی وفرهنگی شمرده روح شان راازبارگاه خدای متعال شاد خواسته به همهٔ بازماندگان شان وجوامع علمی وفرهنگی تسلیت می‌گویند.
اداره

مأموریت جدیدکرزی

با این‌همه با توجه به کارنامه، نگاه، گرایش‌های سیاسی و قومی، رویکرد و عملکرد او نسبت به طالبان و دیگر جریان‌های سیاسی و قومی، کاملاً بدیهی است که کرزی هرگز بدنبال تحقق این اهداف وشعارها نیست؛ بلکه غایت و نهایت این مأموریت باید تحکیم تسلط رژیم «امارت» «باشد و دیگران نیز باید همانند کرزی و عبدالله، زندگی زیر سیطره طالبان را بپذیرند.

با این حال، از آن‌جایی که با توجه به نقش و موقعیت و جایگاه کرزی، طرح این هدف به طور مستقیم، موفقیت‌آمیز نیست، او ناگزیر است همچنان به نقش ریاکارانه و بازی دوگانه خود در پوشش یک میانجی، هدف اصلی این مأموریت قومی را ذیل عناوینی مانند راه‌اندازی «مذاکرات بین‌الافغانی»، «گفت‌مان ملی» «و تلاش برای تشکیل» دولت فراگیر پیگیری کند. /

داکترسیدمخدوم رهین یادی از اکرم عثمان و«تاریخ او»



شادروان داکترمحمداکرم عثمان

زندگی انبوه پاک مردم این شهر قدیمی وتاریخی بود وهیچکس نبود که شیفته و دوستدار آن داستان هاوآن صدای گیرای مالامال ازعاطفه و مهرورزی به مردم نباشد .

«تاریخ افغانستان درصد سال اخیر »حاصل مطالعات درازمدت اکرم عثمان است درتاریخ و سیاست و کاوش درجریانات سیاسی و کارنامهٔ شخصیتها ورجال، خاصه دولتمردانی که دراین یک صدسال براریکۀ قدرت نشستند.

درفضای خانوادب که او به دنیا آمده وزیسته بود، درمحیط انحطاط زدهٔ اشرافی آن روزشاهد بیدادها و جفاهایی بودکه در «کوچهٔ ما »بازتاب یافته است.تضادهای زندگی درمحیط خانوادگی او، از یکسو سری به اشرافیت بیدرد و خودپسند و از سویی به دردمندی حرمانزدگان می کشید. به همین علت او در دورهٔ خاصی از زندگیش بی آن که عضویت حزبی را برگزیند، به نوعی چپگرایی مایل شد، اما به تدریج بی ثمربودن زیانمند بودن راه ورسوم کمونیست هارا دریافت واز شعارهای سرخ دل بر کند و شخصیتی گردید که صرف علم و پژوهش های علمی محور ومدار تفکراتش شد .

درهمین روزها بود که دوستی استواری میان من و او برقرار شد. با وجود تفاوت سنی که میان مابود، دوستان حجره و گرمابه وگلستان شده بودیم. شادروان مایل هروی که چندصباحی در کنار ما بود، قطعه شعری دردوستی اکرم و من سرود که درآن گفته بود :

رهین واکرم عثمان به تهران به هم مانند جسم وروح یار اند عصرها که قدیم می زدیم ازهمه چیز، ازخانواده اش، ازسیاست، ازدرسها و استادان، از فلم های سینمایی که میدیدیم واز ادبیات وداستانهایش گپ میزد. وقتی داستان تازه یی می نوشت، به اتاق من می آمد وآنها با ابروهای بلند بلندگرفته اش می خواند وبعد نظرم را می پرسید وصحبت باچند طنز و شوخی پایان می یافت.

یک روزقصه کرد که باری سردارمحمدهاشم خان به خانهٔ شان آمده وبه نوجوانان خانواده گفته بود: «در کوچه وبازار خود را با هرسگ وسُگر برابر نکنید. »

می گفت وقتی پدرش نائب الحکومهٔ هرات بود، او درآنجا بدنیا آمد وبه افتخار اینکه درخانهٔ نائب الحکومه صاحب « بچه »شده، توپها شلیک کردند.

وقتی دل به ملاحث ونجابت ومناات ملیحه جان باخت، هر روز ازجریان خواستگاری قصه می کرد. یک روزشکایت کرد که هرقدربه خواستگاری می روند هنوزجواب مثبت نگرفته اند. گفتم برادر! نشنیده یی که دختر کابل را تا عصای خواستگاران سوزن و کفش شان پوست سیرنشده، به کس نمیتن ؟!

مادرش را که بانوی فرشته سیرتی بود بسیار دوست داشت.

در زمان تهاجم شوروی به افغانستان ورسیدن پرچمی هابه قدرت، احساس کردم که او واهمه یی دردل دارد. چند بارخواست درین باره به من بگوید. با همه اعتماداش به من، درگفتن آن راز تردید داشت. به نظرم آمد که ازبرک کارمل یا فرد نیرومند دیگری درحزب می هراسید . شاید ازترس آن که او را ترور کنند وبا در دسیسۀ دیگری او را به دام بیندازند . اوقیلا طعم خشونت رفتارخلقی ها را دردfter داود ترون چشیده بود. درآن روزها همه تفریح اوآن بود که دست دوکودک خود، میوندجان کوچک و آرزوجان کوچکتر را بدست می گرفت ودرکوچهٔ مقابل خانه اش قدم می زد.

آخرین باری که دیدمش پس ازسوء قصد بجانش بود. درشفاخانه صحبت کوتاهی داشتیم. روزدیگر من ازکابل راهی پشاور شدم وبه جهاد رهایی بخش مردم افغانستان پیوستم . او در کابل ماند و راه ما ازم جدا شد ودیگر هرگز باهم ندیدیم .

دراین گفتار با یاد آن عزیز رفته، ازموضوع کتاب بدور افتادم ومی بایست به این اثرسودمند ییشر ازین بیردازم . این کتاب مجموعهٔ مقالات اوست با پیشگفتار فاضلانۀ آقای رحیم غفاری که فتح باب سودمندی است برای ورود به مقالات هفتاد وچارگانهٔ نویسنده .

وودبریج، ورجینیا

خواجه محمدنعمین صدیق

وود بریج، ورجینیا

کاکاصاحب موسهی (رح)

مادح اهل صفا باش که درعلم یقین

مدح این طائفه تفسیر کلام الله است

فرزند بزرگ جنت مکان باباصاحب موسهی که مولوی محمدجان نام داشتند و درین ارادتمندان بنام کاکاصاحب مشهوراست(۱۳۹۷-۱۳۵۶ه ق)شخصیت بزرگ علمی وعرفانی عصرخویش بودو او را منبع شریعت میگفتند. علوم اسلامی وعرفانی را ازوالد ماجد خودفراگرفته همه عمرخودرا غیرتدریس و تنویر مریدان، درراه صلح وصلاح اهالی منطقهٔ موسهی وماحول آن سپری نمودند. شخص مصلح و خیرخواه وخیراندیش بودند. عوام وخواص مطیع هدایات شان بودند. دامانۀ ارشاد شان بسیار وسیع بوده خلفای جناب کاکا صاحب درگوشه وکنارمملکت به دعوت مخلوق به خالق لایزال مصروف بودند.

جناب کاکاصاحب هم پنج پسرداشتند: صاحبزاده ها:احمدنورجان مشهوربه (روکی صاحب)، محمدصدیق جان مشهوربه (آغاجان) صاحب دادوخیل) عتیق الله جان ، محمدعثمان جان وحیبب الله جان . بعد ازوفات کاکاصاحب فرزند بزرگ شان روکی صاحب در موسهی وآغا جان صاحب در دادوخیل لوگر جانشین آن مرحوم تعیین شدند. جناب احمدنورجان روکی صاحب رح مردی بود صاحب کشف وکرامات، شخصیتی بود یکه تاز دوران، سالکی بود آمد اقران، مرشدی بود حامل سنت وقرآن، عالمی بود متعهدبه هدایات رحمان، مجاهدی بوددرمقابل نفس و تجاوز استعمارگران !

جناب روکی صاحب درسال ۱۲۶۹ش درموسهی لوگر دیده به جهان گشود، تعلیمات ظاهر وباطن را از والدبزرگوارش فراگرفت، کشف وکرامات او تا حدی بود که هرگاه نام این بزرگوار رابه زبان میگیرند خوارق شان راکسانی که از این رمز آگاهند بیچشم سرمشاهده میفرمایندآری بقول حضرت ابوالمعانی بیدل همه دل رح:

رمزآشنای معنی هرخیره سر نباشد

طبع سلیم فضل است ارث پدرنباشد
جناب روکی صاحب دارای شش فرزندبه نامهای: نورمحمد(شاه آغا، محمد عمر(شیرآقا) محمداکبر(گل آغا) شمس الحق (آغاجان) وشاه علم(شیرین آغا) وشاه منورصاحبزاده میباشند که منجمله صرف نورمحمدومحمد عمر برسجادهٔ طریقت تکیه زدند . زمانیکه اعلیحضرت امان الله خان برعلیه انگلیسها اعلان جهادنمود، جبهۀ مشرقی رابه سلطان محمدخان، جبهۀ قندهار رابه اعتمادالدوله عبدالقدوس خان، جبهۀ جنوبی را به نادرخان وبرادرش شاه محمودخان وشاه ولیخان تفویض نمود که درنتیجه صرف ازجبهات جنوبی فتح وکامیابی بدست آمدوانگلیس استقلال افغانستان رابرسمیت شناخت، واین هم ازفراست امان الله خان که در این سمت سه مفرزۀ نظامی تعیین وترتیب کردودرراس این سه محاذ سه شخصیت بزرگ وروحانی کشور رادرکنارنادرخان وبرادرانش تشخیص و تعیین نمود. درمحاذ تل حضرت شمس المشایخ فضل محمدمجددی ونادر خان را درمحاذ وانه و پیوار حضرت نورالمشایخ فضل عمرمجددی وشاه محمود خان را ودرمحاذخوست وسرحدغلام خان، حضرت احمدنور(روکی) صاحب وشاه ولیخان راتوظیف کرد. این سه شخصیت روحانی به مخالفین خود می گفتند: اگر دشمن را کشید بنام غازی جنت جای شماس‌ت واگر به درجۀ

آقای نصیرمهرین نیز از حوصلۀ فراخ ودانشورانه یی درتنظیم این اثرگرامی مایه گذاشته است.

ازویژگی های این مقالات یکی اجتناب ورزیدن نگارنده از حب وبغض ها در بارۀ شخصیت ها ورجال وتکیه برمعیارها واصول علمی زمان وتجزیه وتحلیل بیطرفانۀ قضایاست، برخلاف کسانی که درنگاشته های شان سفیدنمایی و سیاه نمایی محض و نا دلنشین می کنند. اکرم عثمان حسن وقیح اعمال سر برکشیدگان را بدون اظهار نظرشخصی بیان میدارد و داوری نهایی رابه خواننده واگذار می شود .

یکی از کاستی های زمان ما شناخت صحیح از رویدادهای گذشته ونیز بی اعتنایی به تاریخ و دورماندن از عوالمی است که برسازوکار حیات کنونی ما اثرداشته است.

برهرفرد باسواد ی خاصه جوانان ما بایسته است تا به تاریخ بییشر رو بیاورند وآثار اصیلی چون این مجموعهٔ مقالات رابخوانند وبازخوانی کنند وتاجایی علل انحطاط وبهروزی ملی ما را دریابند وفرداها را با آموختن از گذشته روشگرانه طرحی نو بیندازند.

اکرم عثمان باهمین امید این مقالات رانگاشته است. او دوستدارمردم بوداز تۀ دل، یار صمیمی تهیدستان وینویان بود و والاتر ازهمه او «انسان راستین» بود. روانش دربهشت برین آرمیده باد./

جهنده نوروزی پیام آور بهار

واژه جهنده به معنی گذرنده، نا پایدار، پرچم بهاری برای آغاززنده شدن و بیداری سبزه و گل درخت و شخم زدن و کشت و کار و نهال شانی تا به چهل روز می افزارند. ودر روز چهلم پایش می آورند. واژه (جنده = روسپی، فاحشه) را مردم بازاری و بی سواد حرف (ه) را از جهنده حذف نمود تلفظ می کنند. منوچهری چی خوش سروده:

چو چنبرهای یاقوتین بروز باد گلبنها

جهنده بلبل و صلصل چو بازیگر بچنبرها

و نیز در وصف فراز آمدن فصل بهار سروده:

آمد و آورد گل تازه فراز

می خوشبوی فزار آور و بربط بنواز

ای بلنداختر نام‌آور، تا چند به کاخ

سوی باغ آی که آمد گه نوروز فراز

بوستان عود همی‌سوزد، تیمار بسوز

فاخته نای همی‌سازد، طنبور بساز

به قدح بلبله را سر به سجود آور زود

که همی بلبل بر سرو کند بانگ نماز

به سماعی که بدیعت، کنون گوش بنه

به نبیدی که لطیفست، کنون دست بیاز

(نویسنده: محمد طاها کوشان)

علیای شهادت رسیدید بازمه جنت جای شماس‌ت. لذا پیروان شان به دلگرمی تام مخلصانه به جهادمقدس علیه متجاوزین انگلیسی بپا ایستادند، که نتیجۀ نیکی حصول افتخار آزادی کشورما ازدستبرد استعمارگران ومتجاوزین زمان بود، حاصل گردید .

جناب روکی صاحب به عمر۷۳ سالگی در ۱۳۴۲ش درموسهی وفات نموده در همانجا بخاک سپرده شد. خلفای ارجمندشان بعداز وفات روکی صاحب چراغ خاقاقه او را تاهنوز روشن نگهداشته اند.

جناب شاه آغا نورمحمدصاحبزاده در ۱۲۹۹ش درقریۀ حاجی خیل موسهی متولد ودرسال ۱۳۸۸ش به عمر ۸۸سالگی جهان فانی را وداع گفته درجوار پدر مرحوم شان درصدف خاک آرمیدند. وی تعلیمات خودرا ازپدرمعظمش روکی صاحب، ملامحمدمحسن سه گنبدی، مولوی عبدالحنان، مولوی عبدالحمید، مولوی غلام سرور(صوفی بابا) ومولوی صاحب سهاک(محمد نبی خان) فراگرفت. به احکام شرعی پابندی تام داشتندو دامان بدعات و امور ناجایز راازموسههی برچیدند ودرزمان حیات پدر سجاده نشین خاقاقه باباصاحب درموسهی شد. وی ازسردمداران مظاهرهٔ علماء درپل خشتی بود. شاه آغا متصل به کودتای کمونستی رو بسوی دیارهجرت نهاد ودرصفوف مجاهدین مسلح به جهاد پرداخت.

جناب شاه آغا شخصیت متواضع وعزلت گزین بوده باوجودمعاونیت یک تنظیم جهادی(جبهۀ ملی نجات افغانستان) والطف فراوان حضرت صاحب پروفیسر صبغت الله مجددی رئیس ورهبرتنظیم یادشده، محوقدرت نشده خود را چون دیگران به هیچ نفروخته، حزم، متانت و پایمردی خودرا ازدست ندادند. به قول حضرت بیدل رح:

مایۀ خرد بیدل منشاء فضولی نیست

خودفروشی عالم ازجنون دکانی هاست

مانند پدران نامدارخویش عجز وانکسار را برغرور

و خودخواهی ترجی داده و این اصل را که :

جهان استخوانیست بی مغز صائب

به پیش سگ انداز این استخوان را

مشعل راه خویش ساخته ودرمقابل این جیفۀ مردار

ازحدود حلال وحرام تجاوز نموده اند. زهد، تقوی وشب زنده داری شان زبانزدخاص وعام است.

شاه آغاصاحب پنج پسربنامهای: محمدانور، فقیراحمد، سیداحمد، عبدالواسع و عبدالمالک صاحبزاده داشتند. هریک شان تعلیمات دینی داشته بعدازوفات شاه آغا، مخلصین وارادتمندان، محمدانورجان رابه جانشینی اوبرگزیدند./

حکایتی از گلستان سعدی

باب ششم «درضعف و پیری»

پیرمردی را گفتند: چرا زن نکئی؟ گفت: با پیرزنانم عیشی نباشد.

گفتند: جوانی بخواه چو مکت داری. گفت: مرا که پیرم با پیرزان الفت نیست پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟

پَر هفتا ثلّه جوئی می‌کُند

عَشَغ مَقری وَ خَی بنی چشِ رُوشَت

زور باید نه زر که بَانو راَ

گزری دوست‌تر که ده من گوشت

انجنیر عبدالصبور فروزان
انجنیر عبدالصبور فروزان
نیوجرسی
سرگذشت ابراهیم پیامبر علیه السلام (۷)
درزمان آن فرعون پادشاه، دستورآن بود که اگر ییگانه بی بدون اجازت فرعون به سرزمین مصر داخل شود، بایست زندانی شود یاسرش راببرند، اگر زوجه اش بااو بود آن بانوبه همسری فرعون درآورده میشد واز کنیزان دربار او میگرددید. فرعون دستورداد تاهرچه زودترآن پیرمرد وآن بانوی وخوشنمار ابدربارش حاضر سازند.

ابراهیم(ع) قبل ازورودبه مصر ازآن فرمان فرعون آگاه نبود ولی بعد باخبرشد. ساره وابراهیم هردو هراسان بودند وهردوبدربار خداوند(ج) رجوع کردندتا ایشان رازین فتنه نجات دهد. اندکی نگذشته بود که خادمان فرعون آمدند وفرمانش رابه ابراهیم ع ابلاغ کردند.

ساره سخت در پریشانی افتید، خورد ونوش رافراموش نموده تضرع میکردکه یاابراهیم برای من مرگ شایستگی داردازینکه مرابا فرعون همبسترنمایند، مرابادستهای خود هلاک کن، مرا به رودنیل انداز، من به دربارفرعون نمی روم، یارسول خدا به خداوندتضرع کن تاجان مرا بگیرد. ساره که حالش برهم خورد بود پیایی شیون وزاری میکرد.

ابراهیم(ع) که تو کل بخدای عالمیان داشت وبه رحمت و

عنایتش امیدواربود گفت: ماچارهٔ دیگرنداریم بجزاینکه نزدفرعون

برویم، تشویش مکن خداند ماراازین فتنه نجات میدهد، غم مخور

خداباماست واو کار سازماست!

ساره به حرفهای ابراهیم ع گوش دادولی خاطرپریشان داشت ویارای حرکت دریاهایش نبود. ابراهیم سربه سجودنهاد وبه نیایش خداوند(ج) پرداخت و تضرع کردکه ای خداوندیکتا وتوانا ماراتنها مگذار، مارابه دشمن مگذار و یاری فرست که ماتوانیم، ولی تو قادر وتوانایی وهمه درفرمان تست، مارا از این فتنه نجات ببخش واز رسوایی دور بدار.

خادمان که عجله داشتندپیایی دستورمیدادند:ای پیرمرد چایک شو وتبزر تر حرکت کن، به فرعون احوال بردندکه آن پیرمرد وآن بانوی زیبا رآآورده اند. فرعون دستورداد تاداخل شوند. ابراهیم ع وساره که هنوزخستگی سفر و گردراه رادرخود داشتندباقلب مملو ازایمان وتوکل به خداوند به دربارفرعون داخل شدند.

فرعون پادشاه گفت: ای پیرمرد توجرا به سرزمین مابدون اجازه آمدی واین چه غوغایی است که برپاکرده یی ومیخواهی که مردم راگمراه سازی! ابراهیم ء گفت برای من همه جاسرزمین خدا است، خدایی که مالک آسمانها وزمین است، خدایی که مرا مامورساخته تایامش رابه مخلوقش برسانم ومردم رادرهرسرزمینی که اند ازتاریکی هابسوی نور وروشنایی رهنمایی نمایم. فرعون گفت ای پیرمرد اجنبی این چه حرفیست که میزنی، مگر از خدایان هامون بیخیری، من خود خدای برترم. ابراهیم ع گفت خداواحد ویگانه است، مالک وخالق همه، تو خدا نیستی توفرمانروای مصری.

فرعون گفت ای پیرمرداجنبی این باتوجه قرابتی دارد؟ ابراهیم گفت این بانو دختر پدرم است. خداوند(ج) ناظرآن صحنه بودابراهیم ع درآزمون دیگری پیروز شد وساره راخداوند(ج) ازآن فتنه نجات داد.

سراپای فرعون درواهمه بود ورعشهٔ دربندنش احساس میکرد، تاج وتختش در پیش چشمانش واژگون وخانواده اش بربادرفته نمایان میشد وفرمان دادکه هرچه زودترابراهیم ع وساره را رهاسازند.

وقتی آنان دربار را ترک می کردند، فرعون صدازد ای پیرمرد توقف کن. ابراهیم ع توقف کرد. فرعون گفت: ای پیرمرد تومرد دانشمندی معلوم می شوی ، در کلامت منطق قوی ودر نفست دانش عظیمی می بینم، چه می شود که مرا درامور کشوری همراهی کنی و در کار ها و مشکلات مشورت دهی. ابراهیم ع گفت: فرمان فرمانروای مصر پذیرفته می شود. ابراهیم نبی سال های درازی در مصر ماند و فرعون را در امور مشورت می داد، درحل مشکلات کمکش می کرد و مزد می گرفت .

سال ها گذشت و روزی ابراهیم (ع) نزد فرعون رفت وگفت از خدایم برایم فرمان رسیده تا به سرزمین حجاز سفر نمایم ومی خواهم از نزد جناب پادشاه مرخص شوم. فرعون گفت یاابراهیم اگر مزد بیشترخواهی حاجت قبول گردد. من از تو منفعت ها دیده ام و سرزمین من فیض فراوانی از تو دیده است. چه می شودکه بیشتر در این سرزمین بمانی. ابراهیم ع گفت مگر دستور خدایم برایم آمده است، من به فرمان آن خدای توانا ودانا تسلیمم .

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی
الکسندریه، ورجینیا
صفحاتی از زندگی‌م دروصلت وهجرت (۲۴)
راستی وقتی اولین ترجمهٔ نسبتاًطولانی ام زیرعنوان (پیروزی عشق) ازیک اثر فرانسوی درپاورقی جریدهٔ اصلاح بچاپ رسید، عم گرامی ام استاد عبدالرشید لطیفی دریک فرصت مساعد، شیوهٔ تحریر وطرزجمله بندی وافادهٔ مطلب ونکات ضعیف ترجمه امرا مورد نقدوتبصرهٔ فرزانه قرارداد وپس از ذکراین جملهٔ تکاندهنده(یاخوب بنویس یا هیچ ننویس...) بانصایح قیمتدار خودمرا چنین رهنمایی کرد :

ازینکه به ترجمه ونوشتن مضامین آغازکردی کاربسیارخوب آبرومنداست، اما باید بخاطر بسیاری که رشتهٔ نویسندگی دقت وحوصله وپشتکار ومطالعه و تمرین فراوان بکار دارد. هیچ وقت بایدبه این منظورقلم رابدست نگیری که چندپول حق الزحمه ویک کمی شهرت نصیبت شود ونوشته های خام و سست ویش پافتاده یی بنامت بچاپ برسد، وترا دراول کار نزدخوانندگان سطحی بین وکم استعدادمعرفی کند. هنوزساحهٔ فعالیت وكسب تجربه ومعلومات درین رشته مقابل تو خیلی وسیع بوده وپهنا وجولانگاه گسترده دارد. تو باید ازآغازمرحله تهداب کاررا پخته ومحکم بگذاری وبرای رسیدن برای به یک سطح قابل توجه وآبرومند، مسایل کسب شهرت عاجل و کمایی پول راهدف اساسی است، قرارندهی. تامیتوانی دربخشهای مختلف این رشتهٔ حساس وبرمسئولیت، مطالعه وكسب معلومات کن وآثارنویسندگان داخلی و خارجی رابادقت وموشگافی ازنظریگلدان. شیوه وسبک نویسندگان خوشنام و پراوازه راسر مشق قرار بده واز(کرتیک) وانتقاداتیکه برآثار نویسندگان گذشته ومعاصربرشتهٔ تحریرآمده است پند بگیر.

ازنوشتن مطالبی که اساس واستاندا داشته باشد وطرفی یامردمی رامتاأذی و جریحه دارسازد، جداً اجتناب کن، ولی تنقید بجا وواقع بینانه براحوال اجتماع وتحلیل اجراءت دست اندر کاران، بادر نظرداشت سطح وسویهٔ تحمل مطبوعات وسانسور، بهترین وسیله برای کسب محبوبیت وشهرت اصل یک نویسنده بشمارمیآید. کوشش کن درنوشته هایت نوآوری وابتکارداشته باشی، نویسنده بایدانعکاس دهندهٔ واقعیتها ورویدادهای جامعه باشد. نویسنده درعین داشتن یک سطح نظرجهانی باید وطنخواه ومردم دوست بود، مراعات عفت قلم و احترام به کرامت انسانی روشگرنوشته هایش باشد.

دراینجا باید بشما اعتراف کنم خوانندهٔ عزیز که این توصیه هاورهنمایی های یک شخص قدرتمند وتجربه کارمطبوعات کشور که خودنویسنده، ژورنالیست ودراماتیست آزمودهٔ عصرخود بود، درنهادم اثر وانتباه ارزشمندوجاویدانه بجا گذاشت ودرآغاز هر ترجمه ونوشته یی همان جملهٔ تکان دهنده فرزانه اش بخاطرم میآید که گفته بود: «باخوب بنویس ویا هیچ ننویس!»«دنباله دارد)

فرعون دستور داد تا مال و منال فراوانی به ابراهیم ع تقدیم نمایند و خلعت هایی از جانب خود برایش اهدا کرد. وقتی ابراهیم ع قصر فرعون را ترک می کرد فرعون پادشاه صدا زد: یا ابراهیم توقف کن. ابراهیم ع توقف کرد، فرعون درحالی‌که کنیزک خوشنما وجوانی همراهیش می کرد به ابراهیم (ع) نزدیک شد وگفت یا ابراهیم من از مصاحبت تو بقدر فراوان آموخته ام وفیض بزرگی رانصیب شده ام . تو مردصادق ومهربانی، من به پاس خدمات تو این کنیزک را که فوق کنیزان دربارم است وارزش فراوانی دارد چون تحفهٔ خاص برای اهدا می نمایم. ابراهیم ع از فرعون وداع کرد و از هدیه اش سپاسگزاری نمود و کنیزک رابا خود گرفت.

ابراهیم ع به کنیزک گفت ای دختر بانو اسمت چیست؟ دخترک گفت کنیز. ابراهیم گفت مطلبم نامت است، دخترک گفت من کنیزم، دردربارمصر کنیزان وبردگان رانام نمی گیرند فقط کنیز وغلام میگویند توهم مراکنیز صدا کن.

ابراهیم ع گفت درآیین یکتا پرستی غلامی وکنیزی جایی ندارد، بنده بنده شده نمیتواند این خلاف سنت خداست، همه بندهٔ خدای واحد وتوانا هستیم. فرق بندگان خدا بر معیار پرهیزگاری وخیر رسانی آنها به دیگران است. کنیزک گفت یا ابراهیم تو مرد نیکو مهربان وپاک طبعی وازآیین تو خشم میآید. مگر کنیزفرعون پادشاه بودم اختیاراتنخاب عقیده رانداشت. درنزد فرعونیان مردم حق انتخاب ندارند. فرعون خودرا مالک جان، مال وعقیدهٔ مردم میشمارد، آنچه که فرعونیان گویند بایست مردم همان کنند، ازپرستش خدایان فرعون نفرت داشتم، حالا که به من اجازت میدهی که حرف بزنم می خواهم خدایی را که توپرستش مینمایی پرستش کنم ومادرم مرا هاجرنام نهاده است.

نصیراحمد رازی

از کنگینهٔ تصوف

عبادت ابوسعید از زبان پدرش ابوالخیر

وپدرشیخ ماحکایت کرد که هرشب چون از نماز خفتن

فارغ شدیمی وباسرای آمدیمی، من، در سرای زنجیر کردمی وگوش می داشتمی تابوسعید بخشید. او سربازنهادی، گمان بردمی که اودر خواب شد. من نیزبختمی. شبی نیم شب از خواب درآدمم نگاه کردم بوسعید رابر جامه ندیدم. برخاستم ودرسرایش طلب کردم نیافتم. به در سرای شدم دربه زنجیرنبود. بازآدمم وبخفتم وگوش می داشتم به وقت بانگ نماز، او از درسرای درآمد آهسته ودرسرای زنجیرکرد و با جامه شد وبخفت. چندشب گوش داشتم، هرشب همچنین میکرد ومن این حدیث بروی پیدانکردم وخوشتن ازآن غافل ساختم. اما هرشب گوش می داشتم وجون هرشب همچنان بیرون میشد، مراچنانک شفقت پدران باشد، دل به اندیشه های مختلف سفرمیکرد که الصدیق موع بسوءالظن. باخودمیگفتم که اوجوان است نبایدبه حکم الشباب شعبه من الجنون. ازشیاطن انس وباجن یکی را او بزند.

خاطرم برآن قرارگرفت که یک شب اورا گوش دارم تاکجامیشود ودرچه کارست. یک شب چون اوبرخاست ویسرون شد، من برخاستم وبر اثر وی بیرون شدم وهرچندمیرفت من از دور بر اثر وی میرفتم وچشم بروی میداشتم چنانکه اورا ازمن خبرنبود. بوسعید میرفت به رباط کهن رسید دررباط شد ودر بیست. من برپام رباط شدم، اودرمسجدخانه ای شد که درآن رباط بوده است و در فراز کشیدوجوبی فراپس در نهاد، ومن به روزن آن خانه مراقب احوال او میکردم. او فراز شد ودرگوشهٔ آن مسجد چوبی نهاده بود و رسنی دروی بسته. آن چوب برگرفت ودرگوشهٔ آن مسجد چاهی بود به سرآن چاه شدوآن رسن دریای خودبست وآن چوب که رسن در وی بسته بود به سرآن چاه فراز نهاد وخوشتن را ازآن چاه بیاویخت، یر زیر وقرآن ابتدا کرد ومن گوش میداشتم. سحرگاه راقرآن ختم کرده بود. چون قرآن به آخررسانید، خوشتن ازآن چاه برگشت وجوب هم برآن قرار بنهاد ودرخانه باز کرد ویسرون آمد ودرمیان رباط به وضو مشغول گشت .

من ازبام فرود آدمم وبه تعجیل به خانه بازآدمم وبرقرار بخفتم تااو درآمد. وچنانک هرشب سرباز نهاد. وقت آن بود که هرشب برخاستمی، من برخاستم وخوشتن ازآن دورداشتم وچنانک پیوسته معهود بود اورا بیدار کردم وبه جماعت رفتیم. وبعد ازآن چندشبها او راگوش داشتم همچنین میکردو مدتی برین ریاضت مواظبت نمود، ویپوسته جاروبی برگرفته بودی ومساجد می رفتی وضعفا رابر کارها معونت میکردی ویبشترشب ها درمیان آن درخت شدی، که بردر مشهدمقدس است، وخوشتن برشاخی ازآن درخت افکندی وبه ذکرمشغول بودی درکل احوال . ودر سرماهای سخت سردبه آب سرد غسل کردی وخدمت درویشان به نفس خودفرا کردی./(اسرارالتوحید)

رباعیاتی از ابوسعید ابوالخیر

بردارم دل، گر از جهان فرمایی

فرمان برم، ار سود و زبان فرمایی

بنشینم، اگر بر سر آتش گویی

برخیزم، اگر از سر جان فرمایی

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست

تا کرد مرا تُهی و پُر کرد، ز دوست

اجزای وجودم، همگی، دوست گرفت

نامی ست ز «من» «برمن و، باقی همه «او»ست

~~~~~

ز آمیزش جان و تن، تویی مقصودم

وز مُردن و زیستن، تویی مقصودم

تو دیر بزی، که من برفتم ز میان

گر «من» «گویم، ز «من»تویی مقصودم

~~~~~

ای از تو به باغ، هر گلی را رنگی

هر مُرغی را ز شوق تو آهنگی

با کوه ز اندوه تو رمزی گفتم

بر خاست صدای ناله ازهر سنگی

~~~~~

ابراهیم (ع) گفت هاجر نام زیبایست، رحمت خدا

وعنایت پروردگار عالمیان نصیبت باد. ابراهیم ع ساره وهاجر برای

مدت دیگری درمصر باقی ماندند. / (دنباله دارد)

محمد طاهّا کوشان فریمونت، کالیفورنیا

## اسلام در عصر حضرت محمد (ص)

برادری و برابری: بنام آنکه گفت: (یخوان به نام خدای که پیدا کننده جهان است، و انسان را از خون غلیظ آفرید، و بخوان که پروردگار تو(از همه بزرگان) بزرگتر است، بنام آنکه به (وسيله)خامه (نوشتن را) آموخت، وبه انسان چیزهای را که نمیدانست بیآموخت!).
س علق. آ ۱ تا ۵.
اینست اولین دستور خدای بزرگ وبی همتا برپیامبرش جناب محمدمصطفی(ص) وپیام آن حضرت (ص) اینست که هر مسلمان برابر و برادر باید باور محکم داشته باشد که: (لااله الاالله: نیست خدای بجز خدای یگانه ای بی همتا)

خداوند بی همتای همیشه جاودان برای ساختار، رفاه و آسایش زندگی بشر در روی زمین برنامه بسیار سنجیده و انسان ساز از آدم تا خاتم که درود خدا برهمه ای شان باد؛ ضمن صحیفه ها و کتابها و پیام آورانی آهسته آهسته و به تدریج برای روشنایی و بلند بردن خرد و اندیشه ما فرو فرستاد. تا سیر تکاملی تدریجی و دانستن حق خود و دیگران و خدای خود را؛ و نیز مسئولیت های کاری خویش را در برابر این هر سه اساس زندگی بشری درک نموده و از گلیم بندگی و انسانی پای خود را درازتر نکرده و از انسانیت به دنیای حیوانیت و وحشت و دهشت نرویم؛ و کرامت و شرافت هر انسان را حرمت بداریم.

در این نوشته پژوهشی کوتاه و گذرا؛ می بینیم که اساس دموکراسی واقعی را خداوند بسیار دانا و آگاه، به تدریج و آهسته و آرام، در حد توان گرفتن و ذخیره کردن بنده هایش با حوصله ای فراخ در درازنای قرون و اعصار فرو فرستاد و همه دساتیر و راهنمایی و دانشی را که ضمن صحایف و کتابهای ناتمام، فرستاده بود همه را به صورت مؤجز و همه پسند در کتاب مکمل بر حضرت فخر عالم و آدم محمد مصطفی (ص) برای نوع بشر با شیوایی بیان و لطافت و ژرفای معانی که در بر گیرنده ای تمام احتیاجات جهانی و عقابایی است؛ پیروز نموده. که: المنته لله که در میکده باز است

دومین دستورخدای یگانه ای جاودان:(...برخیز! و(مردم را) بیم ده ( ازحساب روزشمار) وخدای خود را بزرگ شمار، و جامه ای خودراپاکیزه ساز، و از گناه دوری کن، و منت مگذار، و زیاده طلب مباش!).
س. مدثر. آ ۱ تا ۷.

سومین دستور: (... بیم را مبارز، و سائل را زجر منمءا، واز نعمت پرورگارخود گفتگو کن!).
س والضحی. آ ۹ تا ۱۱.
خدای همه انسانها به پیامبرش دستور میدهد تا به همه پیروانش پوستکنده و آشکار بگوید و برساند: که برای این دعوت حق، بکسی منت نگذارد، راه معرفت و دانش؛ یعنی شناختن خدا و خویشتن ودرک وپی بردن به همه علوم دنیا و آخرت، را برای مردم روشن کند، با بینوا و تنگدست تندی نکند، و یتیمی را نیازارید.

و این دستور الله پاک و یگانه و بی همتا چنین است که باید ازخود و ازخانواده خویش شروع نمود. دستوردیگر رب العالمین (ج): خویشاوندان نزدیک خودرا بیم ده. با کسانی که پیرو تو شده اند فروتنی کن، و اگر فرمان تورا نبردند؛ بگو: من از کارهای شما بیزارم.
س شعرا آ ۲۱۴–۳۱۶.و: آنچه را که فرمان داری آشکار ساز و از مشرکان کناره گیری کن.
س. حجر. آ ۴۹.
آن مکن درعمل که درعزلت خوار ومذموم و متهم باشی

سعدی (رح)
قاسم و ابراهیم هر دو نور دیده های پیامبر ما حضرت محمد مصطفی (ص) در همان خورد سالی شان بدار بقا رفتند. چرا؟به نظر این هیچمدان این سرّی بود که خدای کریم نخواست بعد از رحلت پیامبرش رهبری جهان اسلام، موروثی گردد و بعد با اختلافات خانوادگی و بزرگ و کوچک و کشمکش و خود کامگی و خود محوری و خود رائی و خون و قوم و نژاد گرایی در آینده در جهان اسلام ریشه بدواند و مردم را از حق انتخاب و رای ایشان محروم ساخته خودکامگی و دیوانه گری های مستبدین همانند فراعنه و دیگران ادامه پیدا نماید.

نژاد و قوم پرستی و خود بزرگ بینی در بین پیروان دین خداوندی بنام اسلام پاک و پهناور، سرزنش شده است؛ از قرءآن شریف میخوانیم: ( مشغول داشت شما را افتخارات به کثرت (اقوام و اموال)، تا آنجا که به زیارت قبرهارفتید( وعده ای مردگان را بحساب کسان خود آوردید) نه، چنین نیست. زود باشد که بدانید، حقا نه چنین است، زود باشد که بدانید. نه چنین است، اگر بدانید از روی یقین که خواهید دید دوزخ را. خواهید دید آنرا بچشم یقین و پرسیده میشوید در آن روز از(نعمت هائی که داشته اید)!.
س تکاثر. آ ۱ تا ۸.

می بینیم که در جواب دشمنان اسلام، قرءآن شریف و کریم اعمال ناشایست و دور از انسانیت را نکوهش و منع مینماید. چرا که فراخوان پیامبر گرامی و بلند قدر اسلام محمد(ص) مردم را به آزادی مطلق، گفتار و کردار وگزینش راه و روش خجسته و نیکو است. نه خود بزرگ بینی و زیاده خواهی و ستمگری و بیدادگری و زور آوری و سختگیری و دراز دستی کردن و از اندازه و مرز گذشتن.

حضرت بلال (رض)حیشی که تازه به حق انسانی و آزادی رای خویش پی برده بود و به محمد(ص) و دین اسلام باور پیدا کرده و غلام یکی از سرمایه داران قریش بود، مالکش او را بروی ریگ داغ صحرا چهار میخ کرده تخته سنگ سنگینی را بر سینه اش گذاشته بود تا یا از دین اسلام برگردد یا همانجا بمیرد. اما مؤذن پیامبر خدا، آن سختی و درد را تحمل میکرد و همی گفت: احد، احد، احد.

حضرت ابوبکر صدیق(رض) آن غلام را از مالکش خرید و آزاد ساخت!. حضرت ابوبکر(رض) کنیز عمر(هنوز مسلمان نشده بود) بن الخطاب را که تازه مسلمان شده بود خرید و آزاد ساخت؛ بدین منوال حضرت ابوبکر صدیق (رض)چندین کنیز وغلام رابه پول شخصی خودخریدو آزادساخت. یعنی جهاد در راه خدا بامال و جان.می بینیم که ۱۴۰سال پیش از امروز خداوند دستور آزادی بشر را از قید ظلم و ستم و بردگی هم نوع اش فرمان داده؛ در حالیکه در اروپا و امریکا از آزادی زن وغلام زیادتر ازچند دهه نمی گذرد.

از قرءآن شریف میخوانیم: (هرکس به اندازه یک ذره کاری خیر کرده باشد( پاداش) آنرا می بیند، هر کس به اندازه ذره کار بدی کرده باشد (پاداش) آنرا خواهد دید)
س زلزال آ ۷–۸.
می بینیم که هزار و چهارصد سال قبل در قرءآن مبارک مسئله چک و بیلاس درس داده شده.

باز از قرءآن عظیم الشان باهم میخوانیم: (زمانیکه قیامت بیاید؛ روزیکه انسان از برادر و مادر و پدر و فرزندان خود می گریزد؛ هر کس در آن روز به خود مشغول است، «بعضی «چهره ها آن روز روشن و خندان است؛ و «بعضی «چهره ها غبار آلود است و سیاهی آنرا گرفته. آنان نا سپاسان و بدکاران اند)!.
س عبس آ ۳۳ تا ۴۲.

میان عاشق و معشوق رازیست کرام الکاتبین را هم خبر نیست (؟)

یعنی در اسلام هیچ واسطه بین بنده و خدایش قبول نیست نه ملا نه آخوند، نه سید و نه حضرت و نه خواجه نه رمال و نه جن گیر؛ و در آن روز هیچ کسی پاسخگوی کرده ای دیگری نیست. چنانچه هنگام گفتن ناروا یا سنجش و انتخاب اشتباه می گوئیم: خودم کردم که لعنت برخودم باد.

آیت ۲۵۶ سورة بقره آزادی انسان را تا کجا فراخ دامن ساخته:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنْ الْاَلْيَ قَمَنَ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

هیچ زور و ستمی در دین داشتن و ایمان آوردن نیست فراه راست از کژ راهی( بواسطه ٔ پیغام رسول) نُموده شده پس هر کس به معبودی جز خدای یکتا کافر شده و به خدای یگانه ایمان آورد، دست در گوشه ٔ یی استواری زده که آنرا شکستن نیست، و خداوند شنوا و دانا به بهر چیز است.)

دستور ناروا بودن شراب نوشی و قمار و ربا خواری، استفاده از مواد مخدر و فحاشی لواط و زن بارگی از جانب پرورد گار عالم و آدم؛ هزارو چهارصد سال پیش داده شده. در امریکا و اروپا درین یکی دو دهه لوايح و قوانین متمم علیه نوشیدن مواد الکهولی در ملاء عام و دستگیری فاحشه ها تصویب و از طرف ماموران پولیس به اجرا گذاشته شده. (امره معروف و نهی از منکر) آنچه می جستم، من اینجا یافتم.

سیاست دین و حکومت به دستور و فرمان خداوندی پیوست است. زیرا خداوند همه جهانیان میخواهد که همه بندگانش برابر و برادر درهر دو دنیا ازهمه نعمات و تنبیه ها بهره ور گردند. بیچاره پامال نگردد و جور وستم و ظلم و بهره کشی انسان از انسان رواج نیافته و ازین برود.

روی همین ملحوظ بریده شدن وراثت از پیامبر(ص) وچیره شدن حکومت خودرائی و خودکامه و خانوادگی و ولی فقیه رد شده است؛ تا حکومت از راه انتخابات وشوری ها برپا گردد. یعنی دین اسلام مردمسالاری است، و باید هرحکومتی دریک دورمقررشده، بیاید و در پایان دوره خویش به اشخاص دیگراجازه خدمت بدهد.(وکسانیکه فراخوان پروردگارخود را باور وگرویدندونمازپیا می دارند، امورشان درین شان به مشورت گذاشته میشود؛ واز آنچه که روزی شان کرده ایم انفاق میکنند)!.
س شوری آ ۳۸. / (دنباله دارد)

### نکاتی چند پیرامون صدورذغال سنگ

و محل فروش از صلاحیت کسانِیست که امتیاز استخراج را بدست آورده اند
۰

در حال حاضر دولت با هیچ کشوری قرار دادی در زمینه عقد نکرده است
۰ فروشندگان ما در پاکستان اکثراً به فروش دست بدست مبادرت می ورزند و از بانکها استمداد نمی کنند
۰ در سال ۲۱ ۲۰ قیمت ذغال سنگ در بامیان شش هزار افغانی فی تن تعیین گردیده بود که با افزودن مبلغ ( ۳۶۰۰) افغانی حق الامتیاز و کرایه ساحه بالای هر تن و علاوه شدن مصرف انتقالات و بار گذاری و تخلیه جمع مفاد تاجر و پرچون فروشان بالای آن نرخ در کابل به ( ۱۵۰۰۰) افغانی فی تن رسید
۰در سال ۲۲ ۲۰ قیمت به ( ۹۶۰۰) افغانی تنزیل یافت
۰ در چندین ماه اخیر بنا بر توسعه تقاضا برای ذغال سنگ در پاکستان قیمت ها در کابل باز هم بلند رفت که در نتیجه بنا بر سرمای شدید و کمبود محروقات مشکلات همشهریان ما تقریباً طاقت فرسا گردید
۰قیمت ذغال سنگ ما اساساً در اثر نوسانات نرخ در بازار بین المللی تغییر می کند با آنکه تغییرات وقتاً فوقتاً مالیه و محصول گمرکی و منفعت جوئی مؤلّدین و تجار داخلی نیز کارگر می افتند
۰

پاکستان در حدود بیست ملیون تن ذغال سنگ هر سال از خارج عمدتاً برای تولید برق وارد می کند که قبلاً هفتاد فی صد آن از افریقای جنوبی کار سازی می شد
۰ جنگ در اوکراین و توقف مؤقتی صدور ذغال از اندونیزیا که بزرگترین صادر کننده آن در دنیا می باشد جمع بلند رفتن تقاضادر اروپا باعث صعود سرسام آور قیمت این ماده در بازار جهانی گردید که در نتیجه پاکستان یش ازییش به افغانستان رو آورد و افغانستان ازین رویداد منتفع شد چنانچه قیمت فروش ذغال افغانی در پاکستان از نود دالر فی تن به دو صد و هشتاد دالر فی تن خیز زد
۰ افغانستان نه تنها قیمت فروش را بلند برد بلکه دولت تعرفه صادراتی را نیز از بیست فیصد به سی فیصد افزایش بخشید
۰اخیراً مشتریان پاکستانی از خود عکس العمل نشان داده و به رسم احتجاج مانع عبور لاریهای حامل ذغال از سرحد به داخل خاک پاکستان برای یک مدت چند روز شدند
۰ حتی یکی از دستگاهای چینیایی که در تولید برق با پاکستان همکاری می کند اخطار داد که اگر قیمت ذغال افغانستان دو باره پائین آورده نشود وارداتش را عجالتاً معطل و حتی کاملاً موقوف خواهد کرد
۰

سه فابریکه های بزرگ پاکستان که خریداران مهم ذغال سنگ افغانی اند عبارت اند از ( فوجی فرتیلای زرز پاور استیشن)، (چیرات سمنت فکتوری) و ( لکی سمنت ایند کول)
۰ اگر ذغال سنگ کافی، به نرخ مناسب و بطور منظم به آنها نرسد در تولید محصولات شان تقلیل جبران نا پذیر عاید می گردد که در آنصورت تاجران افغانی که معامله داران شان اند نیز متضرر می گردند
۰درغیرآن پاکستان قصدداردکه خرید روزانهٔ را ازافغانستان حتی به پنجاه هزارتن افزایش دهد
۰

به ارتباط صدور ذغال سنگ از افغانستان به پاکستان چند نکته را یادآور می شویم:

۱- فاصله بین نقطه یارگذاری (مناطق شمالی افغانستان) و منطقه تخلیه (پاکستان) نسبتاً کوتاه بوده که موجب تقلیل مصارف انتقال می گردد
۰در عین زمان یک عامل دگر نیز درین راستا ممد افغان ها واقع شده است و آن این که لاری های پاکستانی که بعد از تخلیه محموله های شان در کشور های شمال افغانستان مثلاً ازبکستان حین برگشت طرف پاکستان خالی می مانند ، حاضر هستند تا ذغال افغانی را با تخفیف کرایه رسانده پاکستان حمل نمایند
۰

از طرف دگر در سرحد تجویز گرفته شده که لاری های بدون بار قبل از ادخال به داخل پاکستان تقریباً چهار روز متوقف می مانند حالانکه اجازه عبور لاریهای بار دار در ظرف یک روز صادر می گردد
۰درین اواخر دولت پاکستان اجازه داده است که لاری های حامل کالاهای افغانی می توانند به سراسر پاکستان مال ببرند و در جا های که لازم دانند مال را پائین کنند و به تخلیه مال در سرحد و بار گذاری دو باره آن به لاریهای پاکستانی مکلف نباشند
۰

۲- تجار و رانندگان افغانی به راههای مواصلات وشرایط تردد بین این دو کشور از بلدیت کافی بر خوردار می باشند و آماده برخورد با مشکلات مترقبه و غیر مترقبه هستند
۰حتی از نگاه کلتوری و لسانی نیز تجار و درایوران افغانی ما در داخل پاکستان با پاکستانیها کمتر مشکلات دارند
۰

۳- تجار افغانی به بازارهای فروش و مشتریان پاکستانی خوب آشنایی دارند و معامله داران و سابقه داران خوب را از بد به آسانی تمیز کرده می توانند و همچنان بلد هستند که چه نوع اموال را و از کجا و به چه نرخ و شرایط در عوض صادرات شان از بازار های پاکستان بخرند و در افغانستان بفروشند
۰(دنباله دارد)



**از آسان گیری قرآن نا سختگیری فقیهان** و سبک‌های مختلفی را در این زمینه می‌پسندند، و نمی‌توان آنان را به این علت اهل فحشا و منکرات خواند و منحرف از اسلام به شمار آورد.

اخلاق در اساس برای ممکن شدن زیست مسالمت‌آمیز انسان‌هاست تا مزاحمت و آزار از زندگی اجتماعی مردم برداشته شده، و جسم و روان آنان در معرض آسیب قرار نداشته باشد. معیار اخلاقی دانستن اعمال انسان‌ها همین است، و آداب دینی نیز در اساس برای همین هدف به میان آمده است. برای سنجش اخلاقی بودن جوامع راهی جز این نداریم، یعنی جوامعی که رفتارهای آزار دهنده را به حد اقل رسانده و امنیت جسمی و روانی مردم را فراهم آورده‌اند جوامعی اخلاقی هستند و جوامعی که آزار جسمی یا روانی انسان را از میان برنداشته‌اند جوامعی غیر اخلاقی هستند. حجاب به معنایی که امروزه در میان ما تبلیغ می‌شود از حیث کارکرد اخلاقی مورد پرسش قرار می‌گیرد که دقیقا چه نقشی در زندگی اجتماعی مردم دارد؟

این‌که گفته می‌شود حجاب برای دفع وسوسه مردان و جلوگیری از برانگیخته شدن غرایز جنسی آنان است کاملا غلط است، زیرا همه فقها در همه مذاهب می‌دانند که بخشی از زنان جامعه اسلامی را در آن زمان کنیزان تشکیل می‌دادند، و شمارشان آن‌قدر فراوان بود که داشتن آن (غلام یا کنیز) از نظر فقهی یکی از سه حاجت اصلی زندگی مانند خانه و وسیله سواری به شمار می‌رفت.

کنیزان در جامعه اسلامی آن زمان مکلف بودند که بدون حجاب باشند و حکومت زمان حضرت عمر، درست مانند قوانین روم قبل از اسلام، برای کنیزانی که حجاب می‌داشتند مجازات تعیین کرده بود. اگر نبود حجاب سبب ترویج فحشا و تحریک غرایز می‌شد کنیزان بیش‌تر می توانستند سبب این کار بشوند و باید آنان بیش‌تر مکلف به مراعات آن می‌گردیدند.

در واقع حجاب مخصوص زنان آزاد و محترمی بود که به لحاظ طبقاتی جای‌گاهی احترام‌آمیز در جامعه داشتند و جای‌گاه اجتماعی آنان را به تصویر می‌کشید. از این رو متفکر برجسته‌ای مانند محمد شحرور، ریشه حجاب را طبقاتی می‌داند، مانند خود لباس در جامعه انسانی که یکی از کارکردهای اساسی آن نشان دادن شأن طبقاتی است.

۴. حجاب یا ابزار سیاست:

در عصر حاضر، پوشش زنان و نحوه آن بخشی از گفتمان نیروهای مذهبی خواهان قدرت بوده است، و از این رو موضوعی ایدئولوژیک است. کسانی که در باره تاریخ‌چه سلطه و اقتدار تحقیق کرده‌اند نشان داده‌اند که دخالت در پوشش مردم و تعیین هیئت و شمایل خاصی در این زمینه، شیوه‌ای سیاسی از سوی دستگاه‌های سلطه برای رام کردن و به بند کشیدن شهروندان و نمادی از تحت سیطره آوردن آنان از سوی حاکمان بوده است.

بر اساس مطالعات تاریخی و نیز بر اساس فلسفه سیاست، از زمانی که دولت در تاریخ بشر شکل گرفته است مهم‌ترین دغدغه و دلمشغولی دولت‌داران، تحکیم فرمان‌دهی خود و فرمان‌بری رعایا بوده، و یکی از مهم ترین نمادهای این فرمان‌بری تعیین نحوه پوشش بوده است. آنان این کار را در قدم اول بر سربازان، خادمان دربار و ماموران حکومتی پیاده می‌کردند و در قدم دوم بر باقی‌مانده شهروندان. آنان به مرور دریافتند که با درونی‌سازی قوانین و ژرفا بخشیدن به فرمان‌بری می‌توانند راه رسیدن به این هدف را کوتاه کنند، و به این هدف کاهنان معابد را به کمک خواستند، و از آن طریق همکاری نهاد حکومت و نهاد مذهب در تاریخ پدید آمد.

در عصر حاضر، گروه‌هایی که ابزار ساختن دین برای رسیدن به قدرت را در پیش گرفتند و به آنان اسلام سیاسی گفته می‌شود، ابعاد هویتی دین را به جای حقایق دینی برجسته، و دین‌داری را به مُد تبدیل کردند.

بخشی از این مُد مربوط به نحوه پوشش می‌شود که در نیم قرن اخیر موضوع حجاب را از سطح ساده قرآنی به سطح پیچیده ایدئولوژیک ارتقا داده است. این موضوع برای گروه‌هایی بسیار اهمیت داشت که به حجاب به مثابه سرمایه سیاسی خود نگاه می‌کردند تا از این طریق به یکی از شرکای اصلی قدرت تبدیل شوند. نتیجه آن شد که سطح عفت و پاک‌دامنی در جوامع ما اُفت کرد، تن‌فروشی افزایش یافت، نفاق جنسی چند برابر شد، ولی حجاب ظاهری گسترش بیش‌تر پیدا کرد.

در این زمینه مطالعات جامعه‌شناختی کافی انجام یافته، و نشان می‌دهد که حجاب اجباری سودی به اخلاقی‌تر شدن جامعه نبخشیده و نابه‌سامانی‌های جنسی در کشورهایی که زیر سیطره اسلام سیاسی قرار داشته یا دارند، مثلا جمهوری اسلامی ایران،بیش‌تر است، چنان که، طبق اظهار نظر جامعه‌شناسان ایرانی، سن روسپی‌گری در آن کشور بین ۱۲ تا ۱۸ سال است که شرایطی

رقت‌بارتر از جوامع لیبرال را نشان می‌دهد.

در جوامع لیبرال قوانینی برای مهار و سامان‌دهی به پدیده روسپی‌گری تهیه شده و به اجرا گذاشته می‌شود که اضرار اجتماعی آن را بسیار کاهش بخشیده است. گروه‌های بنیادگرا بدون توجه به مطالعات علمی در باره آسیب‌های اجتماعی زنان و نا به‌سامانی‌هایی که در این زمینه وجود دارد، از موضوع حجاب با روایت خودشان تابویی ساخته‌اند که هر گونه تفسیر متفاوت از آن، حتی طرح مسئله بر اساس موازین قرآنی را بر نمی‌تابند و هر نگاه متفاوت فقهی در این مورد را تلاش برای ترویج فحشا و فساد می‌انگارند. این حساسیت را که آنان به این قضیه نشان می‌دهند به هیچ صورت در مورد موضوعات دینی دیگری که مهم‌تر هم هست نمی‌توان دید. مثلا ریاکاری در قرآن و حدیث به مثابه یکی از زشت‌ترین اعمال و در رتبه شرک معرفی شده است، اما هیچ واکنشی به این پدیده دیده نمی‌شود، و به عکس، بازار آن در جوامع اسلامی بسیار پررونق است. یا مثلا مال مردم را زیر نام دین خوردن از اعمالی است که در قرآن به تکرار و با تاکید مورد نکوهش قرار گرفته است، ولی سالانه میلیاردها دالر به نام دین در نهادها و بنیادهای مختلف در سراسر جهان گردآوری شده و تجارتی پرسود برای دکان‌داران دین شده است. این گروه‌ها هیچ توضیحی در این زمینه ندارند که چرا چنان اعمال زشتی هیچ گونه حساسیتی را بر نمی‌انگیزد ولی نمایان شدن موهای یک زن سبب جنون آنان می‌شود. جالب‌تر و پرسش برانگیزتر این است که در کشورهای زیر حاکمیت اسلام سیاسی، مانند ایران، و افغانستان زیر سلطه طالبان، زنان غیر مسلمان را نیز مجبور می‌کنند که با حجاب و لباس به اصطلاح اسلامی ظاهر شوند، کاری که هیچ اصلی در هیچ یک از منابع اسلامی برای آن نمی‌توان پیدا کرد. این نشان می‌دهد که حجاب اساسا به امری سیاسی و بخشی از نشانگان گفتمان قدرت تبدیل شده است.

۵. از دید مقاصد قرآنی:

تأمل در آیات قرآنی نشان می‌دهد که هدف از توصیه‌های مربوط به پوشش زنان، نه ایجاد یونیفرمی خاص برای آنان، بلکه تدابیری برای مصئونیت آنان از مزاحمت‌های اوباشان و از نگاه‌های ناشایست افراد بی‌ادب و فاقد تربیت اجتماعی مناسب بوده است، و این را هنگامی بهتر می‌توان دریافت که از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمان آگاه شد. در جامعه بدوی عرب که اسلام در آن ظهور کرد اکثریت مردم لباس مناسب برای پوشیدن عورت شان نداشتند، و وقت نماز خواندن اعضای تناسلی بدن شماری از آنان دیده می‌شد، هم‌چنان که در نشست و برخاست‌های روزانه این اتفاق به تکرار می‌افتاد، و به این علت اسلام تاکید کرد که به عورت یک‌دیگر چشم ندوزند..

همچنان دروازه‌های خانه‌ها از داخل کوچه‌ها بود و آنان سر زده به خانه‌های همدیگر وارد می‌شدند، در حینی که زن و شوهر در بستر قرار داشتند.. یعنی ابتدایی‌ترین آداب معاشرت را نمی‌دانستند. در اثر این عقب ماندگی فرهنگی قرآن مجبور شد که ساده ترین آداب اجتماعی را به آنان بیاموزد و گفت که بدون در زدن داخل خانه کس نشوند، چیزی که امروزه کودکان ما در دوره کود کستان یاد می‌گیرند.

افزون بر آن، در آن‌جا پلیس و قانونی وجود نداشت که کسی از مزاحمت کنندگان شکایت کند و از آن طریق جلو رفتارهای ناشایسته را بگیرد.

در چنین جامعه ای، بیش‌ترین مزاحمت‌ها وقتی اتفاق می‌افتاد که چون دستشویی/تشناب وجود نداشت، زنان برای قضای حاجت از خانه‌های خود بیرون شده و به اماکنی دور از چشم دیگران می‌رفتند، و اوباشان سر کوچه‌نشین مزاحم آنان می‌شدند. کلمه غایط در عربی در اصل به معنای جای فرورفته و زمینی بود که با نشستن در آن از دید دیگران پنهان می‌شدند تا در حالت قضای حاجت دیده نشوند.

قرآن برای مصئونیت زنان در آن جامعه توصیه کرد که هنگام بیرون رفتن نحوه پوشش شان مُعرّف این باشد که آنان از طبقات محترم و خانواده‌دار جامعه‌اند و اگر کسی مزاحم شان شود با واکنش خانواده‌های آنان رو به رو خواهد شد.

تعبیر قرآن در این زمینه بسیار واضح است: “ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین” یعنی برای این‌که شناخته شوند و آزار نبینند. واضح است که در جامعه‌ای آن‌چنان بدوی این‌ها تدابیری حد اقلی بود که برای جلوگیری از مزاحمت بی‌جان‌نشینان انجام‌پذیر به نظر می‌رسید.

امروزه جوامع بشری نه تنها از نبود دستشویی رنج نمی‌برند، بلکه بخش اعظم دنیا سرتاپا متحول شده است. در شرایط امروز، بخشی از رفتارهای ناپسند اجتماعی، از جمله در برابر زنان، از طریق نظام‌های آموزشی برطرف شده است، و بخشی دیگر با وضع قوانین مربوط به مزاحمت جنسی. بررسی این قوانین و ضمانت‌های اجرایی آن‌ها نشان می‌دهد که کارآیی آن‌ها نسبت

### شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

**ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر**

**کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر**

**سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر**

**Omaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct #202**  
**Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**Email: mkqawi471@gmail.com**

به قانون حمورابی و سنت‌های پس از آن به مراتب بیش‌تر است، و ابزار دقیق‌تری را برای مقابله با این پدیده پیش‌بینی کرده و مراجع قدرت‌مندتری را متکفل این موضوع کرده است. برای مثال، یک زن در دنیای امروز می‌تواند به چندین کشور سفر کند بدون این‌که کسی برایش مزاحمت کرده و امنیت جسمی یا روانی او را به خطر بیندازد. برای نمونه، نگاهی بیندازید به فرودگاه‌های بین‌المللی بزرگ دنیا و ببینید که چگونه دنیا سر تا پا عوض شده است. آماری که از سال ۲۰۱۵ در باره فرودگاه‌های بین‌المللی تهیه شده بود نشان می‌دهد که فرودگاه بین‌المللی دبی در این سال شاهد ۶۹ میلیون مسافر، فرودگاه هیترو لندن ۶۸ میلیون مسافر، فرودگاه هنگ کنگ ۶۲ میلیون مسافر، فرودگاه شارل دوگل پاریس ۵۸ میلیون مسافر، و فرودگاه اسپیحول آمستردام ۵۴ میلیون نفر بوده‌اند. یعنی تنها در پنج فرودگاه بیش از سه صد میلیون نفر در یک سال تردد کرده‌اند، اما تعداد مزاحمت‌هایی که برای زنان شده است، تقریبا صفر است، در حالی که اکثر زنان حجاب نداشته‌اند.

این را مقایسه کنید با جامعه مدینه در صدر اسلام، که تمام نفوس مردمش در آن زمان، به شمول حومه و اطراف مدینه، چنان‌که مورخ بزرگ هشام جعیط در کتاب *السيرة النبویة* نشان داده است در حدود ده هزار نفر بوده است،

اما میزان مزاحمت برای زنان، آن‌هم در سال پنجم هجرت، زمان نزول آیات حجاب در سوره احزاب، که هیجده سال از شروع اسلام سپری شده است، در حدی بوده است که قرآن مجبور به دخالت گردیده و توصیه‌هایی را مطابق سطح تکامل اجتماعی آن جامعه بدوی صادر کرده است . اسناد و گزارش‌های تاریخی از صدر اسلام نشان می‌دهد که آن تدابیر حد اقلی سبب اصلاحاتی نسبی در آن جامعه شد، اما باز هم با مشکلاتی در این زمینه دست به گریبان بود که برای هر جامعه انسانی آشناست، و آن تصویر یوتویپایی که از آن به دست داده می‌شود خلاف واقعیت‌های تاریخی است.

(نگاه کنید به کتاب شدو الربابه بأحوال مجتمع الصحابه، نوشته خلیل عبد الکريم.)

**فشرده موضوع:**

چنان که دیدیم حجاب، به معنایی که امروز می‌فهمیم، از مدنیت‌های بین‌النهرین آمده و از دستاوردهای اسلام نیست. قرآن مجید به چند توصیه کلی در زمینه پوشش زنان که باعث حرمت و مصئونیت آنان شود اکتفا کرده، و برای ترک آن مجازاتی در نظر نگرفته است.

شیوه‌ای که گروه‌های سیاسی مذهبی برای ترویج حجاب و تاکید بر آن در پیش گرفته‌اند ریشه اسلامی ندارد و ابزاری سیاسی برای شریک شدن در قدرت یا اعمال سیطره بر مردم است، اما این شیوه به ارتقای سطح اخلاق در جوامع ما نینجامیده و به عکس، تاثیر وارونه داشته است. با توجه به پیش‌رفت جوامع امروزی، زنان در جوامع مدرن مصئونیت بهتر و پیش‌رفته‌تری دارند و دستاورد این جوامع به هیچ صورت با دستاوردهای یک جامعه بدوی قابل مقایسه نیست.

درست‌ترین شیوه برخورد با حجاب و با کلیت پوشش زن این است که از منظر حقوق بشری به آن نگریسته شود، زیرا انتخاب پوشش در اصل بخشی از حقوق اساسی انسان‌هاست. کسانی که تفسیر متفاوتی در باره حجاب دارند و مانند سلفی‌ها گمان می‌کنند که باید نقاب بزنند، یا بر اساس تفسیر سنتی رایج معتقدند که باید حتما موی سرشان را بپوشند، باید به انتخاب شان احترام نهاد و آن را بخشی از حقوق شان دانست.

آنان از این حیث نه قابل استهزا و تمسخر هستند و نه سزاوار انتقاد و عیب‌جویی. از آن سو، کسانی که تابع این دیدگاه‌ها نیستند و اصل را بر عفت و پاک‌دامنی می‌گذارند و در زمینه پوشش به سبک‌های دیگری گرایش دارند، نباید مورد انتقاد یا اهانت قرار گرفته، و دینداری یا پاک‌دامنی شان زیر پرسش برود و حقوق شهروندی شان پامال ایدئولوژی‌های سیاسی به نام دین و مذهب شود./

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at [www.amazon.com](http://www.amazon.com).

سافراسسکو

مشتاق احمد کریم نوری

## پاسداشت زبانها. حرمت فرهنگها ونوعیت سیاستها

این نوشته در ماه مبارک رمضان، و به تعبیری بهار دلها ، پیوند قلبها ، و در همآمیزی آموزش ها و آمیزش ها ، ماه مهمانی خدا ، ماه نیایش و خواهش و بخشایش، و پذیرش ، ماه یی که با پر و بال توبه و استغفار ، افق های بلند خیزش ، نرمش و بخشش ، در آن نهفته است . ماه که در آن همزیستی و همدردی محسوس و ملموسا ست . ماه یی که فضیلت هزار ماه در آن نهفته است دعا می کنیم که خداوند جطاعات و عبادات همه ما را قبول و مقبول و میمون گرداند. باید دوستی و عاشقی را از خالق ء خلق فراگرفت ، که گفته صد بار اگر توبه شکستی باز آ . ماه یی کهبابتدایش رحمت است و میانه اش مغفرت و پایانش اجابت دعا است . خداوند قادر و توانا خیر مردم افغانستان و کافه مسلمانان و ابنای بشر را در پیش داشته باشد. خدایا عقیده ها را ، از دست عقده ها محافظت نما، خدایا ما را نیرو و توان هدایتفرما که تنفر و انزجار را به اخوت و تفاهم و روی منط و گفتگو و فرموده های واقعی قرآن پر جلال و ارشادات حضرت نبی کریم ص استوار و برابر سازیم، مراقبباشیم لحن و طعن صدای ما قلبی را نشکند، چه رسد که حمله فریکی و نوع ستیزهجویانه داشته باشیم، عیب آدمها را داد نزنیم ، و ناحق به کار مثبت عیب نیایدتراشید اول شخصیت خود انسان ترور می شود بعد آبروی جانب مقابل ، و خداوندج صدای ترک دلها را زودتر از فریاد زبانها می شنود .

اهدأ به نجیگان نستوه ، وروشفکران روشنگر، و مردان کمر بسته علم و دانش: به معاون سرمحقق جناب استاد فرهنگسالار برهان الدین نظامی صاحب ، به جنابپروفسور استاد فرهنگسالار شریف الله شریف صاحب و به جناب فرهنگسالارداکتر استاد نجیب الله حسینی صاحب ، به جناب فرهنگسالار پروفسور داکترمحمد علم اسحاق زی صاحب، به جناب فرهنگسالار داکتر میرزا محمد روستایی صاحب، به جناب محقق فرهنگسالار استاد عبدالمالک همت صاحب ، به جنابمحقق فرهنگسالار استاد شریف الله دوست صاحب ، به جناب استاد فرهنگسالارپروفسور عبدالولی بصیرت صاحب، به جناب فرهنگسالار معاون سرمحقق استادغلام نبی حنیفی صاحب ، به جناب معاون سرمحقق فرهنگسالار استاد خادم احمدحقیقه ی صاحب ، شخصیت های علمی وآکادمیک ، این شخصیتهای ارز شمند ودانشمند و برومند و فروغمند از غنیمت های روزگار ما محسوب می شوند، اینشخصیت های گران ارج و گرانقدر ، هنوز هم در افغانستان اند و درفش تعلیم و تربیه و دانش را در همان جا بامتانت و عزت و صلابت به اهتزاز نگاه داشته اند، و برای جامعه علمی و دانشگاهی و محیط پوهنتون و آکادمی علوم ما، مایه عزت ، افتخار و امید واری اند.و جادارد برای همچو شخصیت های شخیص که مقاوم و کوه صفت ایستاده اند ادای سلام تبسم و احترام نمود. به عقاب که ز صیاد نترسد سلام. به درختی که ز هر باد نترسد سلام ،—

و همچنان در این نوشته از جناب استاد فرهنگسالار استاد نظیمی صاحب گرانقدر ممنون و مشکورم که کتاب جدیدم راتحت عنوان هنر و فرهنگ در گذرگاه زمان را ، وظیفه ادیت و یاتدوین آنرا بدوشگرفتند و بامنتهای خلوص نیت و مهربانی این کار بزرگ را صادقانه انجام دادند، هر چند در پروگرام دوکتورا هم مصر وف بودند که خداوند ج حفظ و عزت خودداشته باشد شان، همین طور از کانون انتشارات قرطبه در افغانستان ابراز امتنانمی نمایم که این کتاب را با تیراژ هزار جلد و با قطع و صحافت موزون و زیبا و پذیرش همکاری صادقانه به ثمر رسانیدند ، که از جناب محترم انجنیر صاحبمختار احمد مختار زاده گرامی مسؤول کانون انتشارات قرطبه نهایت سپاسمندم. واقعا در چاپ این اثر کوشش و تلاش خستگی نا پذیر نمودند . و هکذا از محترممحمد مجتبی خان همایون هم اظهار تشکری می نمایم که کاردیزاین این کتاب امرامقبول و دلپذیر انجام دادند . و درود و دعا به اندیشمندان دانشمند و با رسالت ، که با قلم پر بار و کلام دلپذیر شان ، تقاریض زیبا و پرمحتوا نوشتند که خداوند ج بهحسناً شان محسوب نماید. و اجر و ثواب و سعادت دارین را برایشان ارزانی فرماید و قلم های شان همواره در جولان باد.

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 32, Issue No. 1105, APRIL 21, 2023, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321      Email : [mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)

## خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرا به آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲۴ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۷۰۳ ۴۹۱ [mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com) 12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

روز ۲۳ ماه اپریل را همکه یونسکو برشمرد، به نام روز جهانی کت اب و بزرگداشت از ناشر و نویسنده ، و چرا این روز رایونسکو و ملل متحد برگزید ، بخاطر اینکه درهمچو روزی اقلاسه شخصیت شخیص و نامدار و معتبر دنیای علم و ادب دریک سال و یک روز در سال۱۶۱۶ ترسایي از جهان چشم پوشیده بودند . جون. ویلیام شکسپیر و گاراسیا دولاگاوا و سروانتس. و به همین خاطر بیست سوم ماه اپریل را انتخاب نمودند و برگزیدند. به رای روز جهانی کتاب و گرامی داشت مؤلفین. آنچه را که در بالا تذکار دادم در اثر مساعی خالصانه یونسکو و نهاد های همسو بدا ن، کانون انتشارات مدرنمطابق مقتضیات عصر و زمان راه اندازی گردید . کتابخانه ها و مطابع تأسیسگردید و کارت های رایگان کت ابخانه ها برای متعلمین و محصلین و توزیع گردیدند وروی این اصل اصیل و تفکر جلیل در سی و یکمین اجلاس عمومی مؤسسه تعلیم و فرهنگی و هنری یونسکو ، که تحرکات تشبثات و ابتکارات را در قبال داشت. موضوعهمی دیگری هم روی دست گرفته شد که همه ساله شهر و محلی را به عنوان مرکز و پایتخت جهانی کت اب مسمأ نمایند . مثلیکه ولایت غزنی در سال ۲۰۱۳ میلادی ازط رف یونسکو و آیسسکو به مثابه مرکز و یا پایتخت فرهنگی جهان اسلام مسمأگردید . البته رباط و بعضی جاها و شهرهای دیگر چه ان هم در سالهای انتخابشده بودند . و افغانستان عزیز با داشتن مکان های زیبا و تاریخی و باستانی ، و همبا داشتن محلات به نام های خاک والیا ، جمع اولیا و شاه اولیا ، و این باعث آن همگردیده بود که حتی زمام داران و روسای حکومت ها و دولت ها هم ، مشتاق مشفقمطالعه شوند . و رو آورند به کتاب خوانی و کتاب خریداری ، و عطش و میلان مطالعه روز تاروز توسعه و گسترش پیدا کند. چون فهمیدند که اگر هر روز چیز های نو جدید و کاغذ پیچ ی فرانگیرند ، ناچار و ناگزیر اند به همان چیز های که یاد دارند و فرا گرفته اند ، اکتفا نمایند خلاصه اینکه به برکت این روز جهانی کتاب که درانگریزی به نام: **world book and copy right day** یاد می شود تا این عصرانقلاب رسانه یی روی این نکته اص رار می ورزد که سطح سواد و دانش تان را بالابیرید و زندگی آدم ی با ارتقای درس و دانش معنا پیدا می کند و شکل می گیرد وانس ان را به مدارج اعلی و عالی رهنمون می شود. جملات را که در ه مان سالها درروانشناسی اطفال ، بر جسته نموده بودند و نشرات آنرا تیتیر زده بود: اگر کودک تانحسود است دلیلش این است ، که شما او را با دیگر اطفال مقایسه کرده اید. و یا درعرصه هنر گفته شده بود که هنر زبان بین المللی است . هدف فرضیات کلی هنروز یبایی شناسی، بهتر بودن و جالب ساختن جنبه های معنوی زندگی انسانها است.

قول افلاطون آست که : به دنیا نیآمدن بهتر از تعلیم نیافتن، و نادان زیستن است ، زیراریشه تمام بد بختی های بشریت از جهالت ناشی می شود. در روز جهانی کتاببه زبان فارسی دری که هفتمین زبان زنده دنیا در مجامع بین المللی شناخته می شود، و هم اشعار درج می شود مثلیکه شعر حضرت سعدی رح درج چنبره سازمان مللمتحت د است: بنی آدم اعضای یدبگرا نند— که در آفرینش ز یک گوهر ا نند— چو عضوی بدرد آورد روزگار— دیگر عضو ها را نماند قرار— تو کز از محنت دیگران بی غمی — شاید که نامت نهند آدمی/ و چنانچه همین شعر را همکاران چنبره سازمان ملل در چهارمین جش نواره بزرگ هنر و فرهنگ که به تاریخ بیست و پنجم فبروری در شما لکالیفورنیا ، از طرف اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان برا ه افتاده بود. ایناشعار را در قالب نظم و ترانه های دسته جمعی زیبا و مقبول خواندند. جا دارد که دراین نوشته از چند فرهنگسالار دیه گریاد نمایم که در این جشنواره بزرگ مورد یادآوری و قدردان ی قرار گرفتند، که درشمارهٔ پیش اسمای شان را درهمین ستون یادآوری کردم ./(دنباله دارد)

اداره: تمام مقاله های این شماره، نسبت کثرت مطالب، کامل چاپ نشده و باقی آنها درشمارهٔ بعدی انتشارخواهدیافت. اصولامقالات مطول یعنی بیشتر از یک ونیم ستون، دریک شماره، امکان درج نظرات دیگر هموطنان رامانع می گردد. استدعا می شود همکاران ارجمند ودانشمنداین محظورمهم راهنگام نگارش از نظردور ندارند. باعرض معذرت و پوزش /

با ارائه ممنونیت و سپاسگزاری وتشکرات از هر یک شان ، که لطف و محبت شان همواره محسوس و ملموس است. این کتاب قبل از روز جهانی کتاب توزیع و تکثیر در افغانستان عزیز گردید، اوروز جهانی کتاب و حق مؤلف ، و حرمت چاپ کننده، و تمکین ادیت کننده و احترام کانونهای انتشاراتی همه ساله در اقصادی نقاط گیتی تبجیل و تجلیل می گردد.

موسسهتعلیمی تربیتی و فرهنگی یونسکو مربوط به سازمان ملل متحد از زمان عقد و تدار کتوافق نامه ء فلورانس در سال ۱۹۵۰ میلادی ، این اجندا و طرح و موافقت نامه راجانبرداری و تقویت نموده ، در جریان تبادل اسعار و داد و ستد ها و مبادله کالا ها و اجناس و لوازم و قرطاسیه و مسایل فرهنگی و مواد تعلیمی و تربیتی و هنری کهمروج بود آن را جانبرداری و تشویق می نمود و جنبه های مثبت آنرا برجسته ساخته وبر می تابد و به تاکید و تاپید آن صحنه می گذاشت. مسمأ شدن همچو روزی بهابتکار موسسه آموزشی و پرورشی یونسکو ، وابسته به سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۹۵ میلادی جنبه عمومی و جهان شمول را به خود گرفت ت سر نخ آن به سالهای دورمی رود و می رسد ، حتی به قرن قبل ، و به گفته شهزاده گل آریویی وزیرمخابراتزمان اشرف غنی ، به ( قهرهن ) پیش می رسد.

بلی عزیزان کتابخوان و کتابدوست و کتاب نویس ، سازمان ملل متحد ، از بدو تاسیس اش و همینکه نهاد علمی یونسکوهسته گزاری گردید .

ملل متحد که به دنبال آسیب پذیری های بزرگ جهانی ناشی از جنگ جهانی دوم ، و اینکه بشریت در یک سده. دو جنگ جهانی بزرگ راپشت سر گذاشته بود ، و آسیب پذیری های ژرف و شگرف را هم با خود همراهداشت . که زیادتیر در راستای صلح و تفاهم و پذیرش و تمکین ، تر کیز می نمود. ولیدر زمینه های گسترش و توسعه و رونق علم و فرهنگ و تعلیم و تربیه نیز بی تفاوتنمانده بود، روی این ملحوظ ایجاب ء ایجادء همچو نهاد علم می را مربوط به جنبرهجهانی ملل متحد ازجمله ی مبرمیت ها و ضرورت های جهانی می دانست و می دادند. و حتی تذکار دادند، که ادلف هیتلر رهبر نازی ها و بانی فاشیزم هم در زمانسلطه و سیطره اش که همه را به جنگ سوق داده بود. و وزیر اطلاعات و کلتور اش ، پاهول گوپلز هم لباس جنگ بر تن می کرد. ولی همین هیتلر، به خاطر معلمین ومدرسین گفته بود که پای شان را به جنگ نکشائید ، چون اگر برنده و فاتح هم شویم برای مربی هاوآم وزگاران اشد نیاز است واگرمغلوب هم شوند به استادان ودییران و معلمین ضرورت است. و مطالعه را باعث تقویه اندیشه و بلند بردن دانش ارزیابی می کرد و می خواست از نبرد من کرده هم بیش تر و بهتر بنویسد. یونسکوطر ح ابتکاری دیگری را که هم رقم زد طرح شعار در آستانه روز جهانی کتاب را روی دست گرفت . انتخاب شعار : کتاب برای همه کس در همه جا، به خصوص که تمرکز ولنگر زیادتیر از وسط سالهای ۱۹۶۵ میلادی الی سال ۱۹۷۵ ترسای ی در اجلاسعمومی و دوام داری تحت نام توسعه و گسترش کت اب و مطالعه را ، و فراهم آوری امکانات خوانش و دانش و بینش را مطرح نمود. انتخاب شعار سالانه برای همهها ل خرد و دانش و پژوهش و خواش ممد و مشر واقع شد . شاخه گلی به تآلیف گراز و انتشار کننده گان، باز تاب وسیع و گسترده یی داشت ، و هم کم کم این تبلیغاتکارگر افتاد ، و کار های شد در حد کارستان ،— دولت ها و حکومت ها ، برای چاپخانه ها و مطابع بودیجه یی را تخصیص دادند، و بنگاه های نشراتی و طباعتی توسعه و انکشاف یافت. و عالمگیر شد . در آن وقت ها که امکانات دیجیتالی مهیا ومی سر نبود، ولی همه چیز سر جایش بود و در مسیر درست و راست در حرکت بود. کتاب گوتمبرگ و صنعت چاپ به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شد. چیزی. دیگری که به ( چیز ها ) افزود ترویج و توسعه و تکثیر کتب را زیاد تر رونق و گسترش داد تشویقآزاد کتاب نویسان و ناشران و تکثیر و توجه به مواد تعلیمی و تربیتی چون قرطاسیه وغیره موضوعات شامل چاپ و نشر ترویج و تعمیم و رونق یافت. و همچنان مطابقذوق ها و شوق ها کتب و مجله ها و جراید و هفته نامه ها روزنامه ها را به رای بزرگان و جوانان و نو جوانان و اطفال و روشناسی خانواده و کودکان

به چاپ و نشر آتمبادرت ورزیدند. تراجم آثار ارزشناک از بزرگان و پیشکسوتان ، ادیبان بزرگ وسیاستمداران مشهور ، و نظریه پردازان الگو روی دست گرفته شد ، و از یک زبان بهزبان دیگر به خصوص به زبان های مروج دنیا ترجمه گردید.